

[تتمه حکم استنابه معذور 1](#_Toc487475029)

[گذری بر کلمات فقها 1](#_Toc487475030)

[نظر مختار 2](#_Toc487475031)

[بحث معذور به عذر طاری 4](#_Toc487475032)

[استنابه معذور در حج مستحب 5](#_Toc487475033)

موضوع: حکم استنابه معذور /نماز طواف /حج - واجبات طواف

خلاصه مباحث گذشته:

متن خلاصه ...

## تتمه حکم استنابه معذور

### گذری بر کلمات فقها

سخن در نیابت معذور است، در کلمات اعلام این مطلب واضح نیست و گرچه نوعا در اجزاء نیابت معذور اشکال می کنند، اما مصادیق فرمایشاتشان معلوم نیست، مثلا مرحوم امام فرموده نیابت معذور مجزی نیست، اما راجع به کسانی که به سبب خوف حیض یا بیماری اعمال مکه را مقدم بر وقوفین می کنند، فرموده نیابت این ها اشکال ندارد، در حالی که این ها نیز از معذورین هستند، و گرنه چرا بر فرد مختار تقدیم اعمال تجویز نشده است؟

یا مثلا اگر نائب بخواهد به وقوف شب در مشعر اکتفاء کند، امام فرموده اگر زن است، اشکالی ندارد ولی اگر جزء ضعفاء و یا مرافقین نساء و ضعفاء است، معذور است و نمی تواند از طرف دیگران نائب شوند.

آیت الله سیستانی فرموده فرقی ندارد و در هیچ یک از این موارد استنابه اشکالی ندارد و بلکه هر چیزی که ترک عمدی آن مبطل حج نیست، می شود افراد معذور را در آن ها نائب نمود، مثلا کسی که معذور از مبیت در منی باشد که ترک عمدی آن هم مبطل حج نیست، می تواند نائب برای حج شود و یا کسی که عاجز از رمی جمرات روز یازده و دوازده ذی الحجة است، می شود نائب برای حج شود، بر خلاف رمی جمره عقبه در روز دهم که ترک عمدی آن مبطل حج است و اگر نائب از این کار معذور باشد، نمی شود او را نائب در حج نمود. یا مثلا ترک عمدی طواف نساء حج را باطل نمی کند، اما اگر معذور از طواف فریضه یا سعی باشد، نمی شود او را نائب نمود.

و لکن از ایشان سوال شده که کسانی که به خوف حیض یا مرض، اعمال مکه را مقدم می کنند، می شود نائب شوند و فرموده می شود نائب شوند، در حالی که تقدیم این اعمال بدون عذر مبطل حج است.

لذا ضابطه این کلمات مشخص نیست و یا طبق معیاری که قبلا از محقق خوئی نقل شد که نائب وظیفه منوب عنه را انجام می دهد، پس نباید معذور باشد، بنابر این وقتی وظیفه منوب عنه تاخیر اعمال مکه از وقوفین و ... می باشد، چگونه استنابه کسی که باید اعمال مکه را مقدم کند صحیح می باشد؟

### نظر مختار

به نظر ما در مواردی که عرف متشرعه، نقص را به نقص در عمل برمی گرداند و نه نقص عامل، ارتکاز عرفی بر این است که نائب نباید معذور باشد، مثلا کسی را نائب کند که نمی تواند خودش طواف کند و باید او را طواف بدهند، ارتکاز متشرعی این را نقصی در خود طواف می داند

گرچه به دقت عقلیه این سخن قابل طرح است که شاید این مربوط به شرایط مباشر حج باشد، و نه خود حج، اما در ارتکاز عرفی این نقص در خود طواف است و لذا کسی که عاجز از اعمالی باشد که نقص آن، نقص در افعال حج است، استنابه او معلوم نیست مجزی باشد.

اما این مطلب همه جایی نیست، مثل وقوف لیلیه برای ضعفاء و نساء یا تقدیم اعمال برای مرضی و خائفات از حیض، معلوم نیست نقص در حج باشد و لذا استنابه چنین اشخاصی صحیح است.

خلاصه این که کلمات اعلام در این مساله ضابطه مند نیست، البته کلام محقق خوئی ضابطه مند بود که فرمود هر چه بر منوب عنه واجب است، نائب هم باید انجام دهد و لکن تالی فاسدش این بود که اگر منوب عنه از ضعفاء یا زن باشد، لازمه این ضابطه این است که نائبش هم وقوف لیلیه انجام دهد، حتی در صورتی که زن یا از ضعفاء هم نباشد.

اما اگر این ضابطه پذیرفته نشود، باید ضابطه ما گفته شود که اگر نقص عملی به نقص خود حج بر گردد، به ارتکاز متشرعه نمی شود شخصی که چنین نقصی در عملش وجود دارد را نائب گرفت، چون باید حج کامل انجام دهیم، اما اگر چنین نباشد، می شود شخصی که دارای چنین نقصی است را نائب گرفت.

لذا مثلا اگر کسی قرائتش ملحونه است، نمی شود او را نائب در نماز طواف نمود، اما اگر دست و پا ندارد، می شود او را نائب برای نماز طواف نمود، زیرا سبب نقص در خود عمل نیست و صرفا نقصی در مباشر عمل است، بر خلاف آیت الله سیستانی که فرموده چنین شخصی را نیز نمی شود نائب نمود، اما به نظر ما به ارتکاز متشرعه نماز این شخص ناقص نیست.

(البته آیت الله سیستانی بر خلاف مشهور گفته کسی که دست یا پا ندارد می تواند امام جماعت شود و احتمالا اطلاقی در ادله صحت ائتمام به عادل قائل است.)

مثال برای شرایط مباشر: مثلا کسی از طرف از مرد صروره نائب بر انجام اعمال حج گشته، ولی خود نائب صروره نیست، مشهور گفته اند لازم نیست حلق کند، اما برخی گفته اند باید وظیفه منوب عنه را انجام دهد، ولی جواب این مطلب این است که حلق، وظیفه مباشر است و نه مربوط به خود عمل و لذا اگر نائب ازیک زن شود، باز هم می تواند حلق نماید.

و اگر شک کنیم که آیا نقص، نقص در عمل است یا نقص در مباشر، به اطلاقات حج رجوع می شود و اکتفاء به نیابت معذور می شود و اگر اطلاقی نباشد، به اصل برائت رجوع می شود.

فقط این مشکل می ماند که این نائب می گوید من معذورم، و گرچه با جریان اصل برائت، مستنیب مشکلش حل شد، اما خود نائب در انعقاد احرام شک دارد که آیا می تواند با این احرام وارد مکه شود یا نه؟ چون اگر نیابت او صحیح نباشد، احرام او به حج نیابی نادرست است، و نهایتا وظیفه نائب این است که استصحاب عدم انعقاد احرام کند و طبعا نمی تواند وارد مکه شود، مگر اول به عمره مفرده محرم شده و اعمال عمره را انجام دهد و تا یک ماه مجوز تردد به مکه را پیدا کند و سپس محرم به احرام حج نیابی شود و یا نائب، مقلد کسی باشد که نیابت معذور در حج مستحبی را جایز می داند و نیت کند که اگر نیابت من در حج واجب صحیح است که احرام به حج واجب نیابی می بندم و گرنه احرام من به حج ندبی نیابی باشد، در این صورت قطعا احرام او منعقد می شود و این گونه مشکل نائب حل می شود و علی ای حال وظیفه نائب، ربطی به منوب عنه ندارد و مشکل منوب عنه با جریان اصل برائت حل گردیده است.

#### بحث معذور به عذر طاری

مرحوم امام فرموده نیابت معذور به عذر طاری هم مجزی از منوب عنه نیست، با این که از ابتداء معذور نبوده است و لذا بنا بر احتیاط واجب اجاره او باطل است و باید اجرتی که برای حج نیابی گرفته را برگرداند، دلیل مرحوم امام عدم اطلاق در ادله نیابت است و فرقی نمی کند که از اول معذور بوده باشد و یا در اثناء معذور شود.

البته ما اشکالی به عبارت مناسک ایشان داریم که ایشان در عدم اکتفاء به نیابت معذور مطلقا احتیاط کرده است، پس چرا در مناسک فرموده اجاره باطل است و باید اجاره را پس دهد؟ زیرا وقتی احتیاط واجب می دهد، باید نائب احتیاطا حج را تمام کند و بعد در اجرت مصالحه کنند.

اما اصل فرمایش ایشان صناعی است و لکن انصاف این است که نواب زیادی که در عصر ائمه علیهم السلام بوده اند و عذرهای فراوانی که طبعا در آن زمان وجود داشته و در روایات آمده از سوی مریض طواف و سعی انجام می شود و هکذا، با این حال در هیچ جا گفته نشده است که اگر معذور و مریض نائب بوده است، حجش باطل یا غیر مجزی است، در این جا اطلاق مقامی حاصل می شود که نیابت معذور در اثناء، باطل نیست، بر خلاف کسی که از اول معذور بوده است که ارتکاز بر عدم صحت استنابه اوست.

#### استنابه معذور در حج مستحب

غیر از مرحوم امام که ظاهرا فرقی بین حج واجب و مستحب در عدم اجتزاء به نیابت معذور نگذاشته اند، نوعا دیگران فرموده اند استنابه معذور در حج مستحب جایز است و لکن سوال از دلیل این فرمایش است، زیرا ادله اطلاق ندارد و در مقام مشروعیت استنابه در حج نیست.

یا روایتی که موسی بن القاسم می گوید ربما حججت عنک و امام علیه السلام به او اعتراض نمی کنند، شاید امام علیه السلام از حال موسی بن القاسم می دانسته که وی سالم است و عذری ندارد، این ها قضیه شخصیه است و اطلاق ندارد.

مگر گفته شود که عدم مشروعیت نیابت معذور در حج مستحبی، خلاف ارتکاز و استیناس است، زیرا فرقی نیست که معذور برای خودش حج بجا آورد یا حج مستحبی برای دیگری بجا آورد، اگر وثوق به این ارتکاز حاصل شود فبها، و گرنه ادله اطلاقی ندارد که بتوان بدان تمسک نمود، زیرا دلیل استنابه مختص به حج واجب بود و شامل حج ناقص هم نمی شد و از آن انصراف داشت.